



دفتر میرانجام اهل حق
و بابا طاهر همدانی

این گروه فرمایش‌های بزرگان آیین خویش را که به گمان آنان از سلطان اسحاق و شاه خوشین و دیگران بیادگار مانده است کلام و دفتر و سراسر انجام می‌گویند و دانشمندان دینی خود را کلام خوان می‌نامند. برخی از این دفترها و کلامها مانند «سرا انجام» و «تذکره اعلی» به نثر فارسی است و پاره‌ای از آنها به نظم است.

کلام «سرا انجام» در تحریری بزبان کردی اورامانی است و دیگر کلامها به ترکی است یا فارسی و یا آمیخته از فارسی و کردی و لری^۱.

فهرستی کوتاه از برخی از این دفترهای کلام که به پنج مجلد میرسد و از ۱۲۵۷ تا ۱۲۶۳ و در ۱۳۰۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۹ نوشته شده است در سرهان الحقی نورعلی الهی آمده است^۲.

در دیباچه فارسی شاه نامه حقیقت مجرم (ص ۶) یاد شده است از پنجاه و دو کلمه شیخ امیر به لهجه گورانی و «دوره و زاور» که از منتهای کهن‌اهل حق است و «صیاد الهی و شاهباز ازلی» که آن هم بزبان گورانی است و بخش نخستین دفتر خزانه پردیوری گوران (چاپ ۱۹۶۷ و یسپادن). محتویات این گونه دفترها را گویا بتوان در چند کتاب یافت:

۱- فرقان الاخبار حاجی نعمت‌الله مجرم فرزند میرزا بهرام مکرری جیحون آبادی دینوری (۱۲۸۸ - ۱۳۳۸ = ۱۸۷۱ - ۱۹۲۰) که یکی از دیده داران بوده و از دسته خاموشی بشمار می‌آمده و هم طراز شیخ امیر در گذشته ۱۱۲۵ و آقا سید پرا که گوران (۱۲۱۰ - ۱۲۸۰) که مینورسکی نسخه‌ای بسیار کامل و خوب از آن داشته^۳ و آنرا دکتر سعید کردستانی برایش فرستاده بوده است و آن نسخه دوم است.

نورعلی الهی (زاده در ۱۳۱۳) در کشف الحقایق سرگذشت پدر را آورده

با دیباچه‌ای برای همین فرقان الاخبار که در آن روایات گروه آتش بگی دیده میشود و این فرقان الاخبار به نثر فارسی و نزدیک به شاهنامه حقیقت خود اوست و در چهار بخش است و شرح این بخشها را مینورسکی داده و در دیباچه فرانسوی شاه نامه حقیقت (ص ۹) هم دیده میشود

نورعلی در برهان الحق هم یادی از پدرش کرده است؟

۲- شاه نامه حقیقت همین مجرم که در ۱۳۲۷ سروده است (چاپ انجمن ایران و فرانسه).

۳- کوچ کردی همو به نظم کردی در تاریخ اهل حق که يك نسخه از آن در دست هست (دیباچه فرانسوی همین شاه نامه ص ۸-۱۱)

۴- برهان الحق نورعلی الهی فرزند مجرم از دانشمندان این گروه کسه مینورسکی از چاپ ۱۳۱۲ (۱۹۶۳) آن در ۱۷۶ ص یاد میکند^۷ و در فهرست مشار از دو چاپ تهران در ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ یاد شده است.^۸ نگارنده از چاپ ۱۳۴۳ آن بهره برده‌ام.

۵- فرقان اهل الحق که در ایلخچی ساعدی (ص ۱۸۸) یاد آن هست.

ولادیمیر ایوانف در کتاب *The truth Worshippers of kurdistan* (چاپ بریل در ۱۹۵۳) متن و ترجمه انگلیسی اصل و گزیده‌ای از چند رساله اهل حق را نشر کرده و در دیباچه آن درباره این گروه شرح خوبی داده و به گمان خود ریشه‌های آن را آشکار ساخته است.

سخنان او از روی مجموعه‌ایست که خود او داشته و آن در ۲۲۸ ص ۱۳ است به اندازه ۱۰ × ۵/۱۶ و ۱۴ × ۷/۹ که در کاغذ دستی به خط تحریری نامه‌ای در پنجشنبه ۱۲ شعبان ۱۲۹۱ نوشته شده بود^۹

در این مجموعه تذکره اعلاست از گمنام که گویا پس از ۱۱۴۸ به نگارش درآمده و رساله کاملی است با اندکی افتادگی (ص ۱ - ۱۸۰) با ذیل آن (ص ۱۸۰-۲۱۲) و قرار حقیقت در جامه سلطان صحاك (۲۱۳ - ۲۲۸) که ایوانف آنها را با ترجمه چاپ کرده است. در این چاپ منتخبی از رسائل خاکسار نیز دیده میشود مانند ساقی نامه حقیقت از میرزا شیدا و اثبات چلتن نور و اثبات چلتن خاکسی و متفرقات رساله گلشیر سبزواری و در سباب خلقت و منتخبات از رساله نورعلی نیشابوری امجد العرفاء و کرسی نامه لافتی از میرزا شیدا و در احوال خان آتش.

تذکره‌اعلی و ذیل آن و قرأحقیقت هر سه به نثر است و بندهای دیگر برخی به نثر و برخی به نظم میباشد. این رساله‌ها سندهای رسا و روشنی است از فرهنگ دینی گروه اهل حق و برای بررسی و آگاهی از تحول آن بسیار سودمند میباشد.

ایوانف (ص ۲۵) می‌نویسد که مؤلف تذکره‌اعلی گویا سرانجام رادر دست داشته و از منابع دیگر هم در تدوین آن بهره برده است. به نوشته مینورسکی (ایرانیکا ص ۳۱۵) این تذکره تحریر گسترده و متوسطی است از متن آتش‌بگی «سرانجام» که خود او و پیتمن Ch. P. Pittman (در ۱۹۳۷ آن را ترجمه کرده‌اند).

ایوانف بازاری صوفیانه از گروه اهل حق در شیراز در ۱۹۱۴ و چند چنگی گورانی از خاندان کریم‌خان زند در همان شهر در ۱۹۲۸ بدست آورده است.^{۱۰} مینورسکی در ۱۹۰۲ در تهران مجموعه‌ای بدست آورده که از ورامین آمده بود و در آن رساله‌ها و بندهای پراکنده‌ای از گروه اهل حق است. این مجموعه در ۶۸ برگ به اندازه ۱۱×۱۷ به ساخت بیاض است و در ۱۲۵۹ نوشته شده و در آن «سرانجام» است که خود مینورسکی پاره‌ای از آن را در مقاله نخستین خود^{۱۱} در ۱۹۱۱ به روسی و فرانسه در آورده است (ص ۲۳ - ۲۶ دیباچه).

او در مقاله اهل حق که در دو بخش در مجله جهان اسلامی در سالهای ۲- ۱۹۲۱ نشر کرده و سپس در ۱۹۲۲ بساخت کتابی در آورده است از همین سرانجام و کلامهایی که بزبان ترکی آذربایجانی است یاد کرده است (ص ۶۵) از سرانجام شاه خوشین در برهان الحق (ص ۳ و ۲ و ۱۵۸ و ۲۰۳ و ۲۰۴) هم نام برده شده است و گفته شده که رونوشتی از دفتر دیوان‌گوره یا کلام سرانجام اهل حق طایفه گوران نزد مؤلف هست. محمدعلی خواجه‌الدین مدرس سپردگان سرانجام یا دفتر پروری را که کلام خود سلطان سحاک است و به لهجه گورانی است یکی از منابع خود بشمار می‌آورد.

پس به‌گواهی این منابع کتابی بنام «سرانجام» در میان اهل حق بوده و هست و شکی که ایوانف میکند موردی ندارد و مینورسکی بدرستی نسخه خود این نام را داده است نه نادانسته.^{۱۲}

در برهان الحق (ص ۲۷ و ۳۸ نیز فهرست نامها) از سلطان اسحق صاحب

۱- یکی از دوازده دوره اهل حق (مجله مهر ۱۳۱۲/۱۷۶)

کرم کرد برزنجهای شاره زوری پسر شیخ عیسی که درسده هفتم میزیسته است همچنین از شاه فضل ولی از سده سوم ونسیمی شاگرد او یاد وگفته شده که این دوجز فضل الله نعیمی مشهدی وسید عمادالدین نسیمی شیرازی ازعارفان حروفی سده هشتم هستند. همین سلطان اسحق است که دردفترهای اهل حق به نام سلطان صحاك یا سهاك آمده است^{۱۳}، به نوشته علی یارافضلی شاه ابراهیمی سلطان اسحق اورامانی است ودرروزگار شاه صفی میزیسته است^{۱۴}

گذشته از اینها اهل حق را قطب نامهها است که درکناره های دفتر و دیوان نوشته اند مسانند قطب نامه رهبری شاعر وقطب نامه با بانهای فاتحی و دیوان اووکشف الاسرار بابا سلمان که در دوازده باب است و به زبان ترکی آذربایجانی وفارسی است ودیوان فضل علی یك یادی و تعزیه نامههای دخیل وقمری^{۱۵}. همچنین سرودهای دینی یارسان که در دوبخش است: نخستین آن کلام واشاعر پیشوایان است مانند سلطان سحاك (اسحاق) وعالی قلندر که به کردی سروده شده و ماشاءالله سوری کرمانشاهی آنها راگردآورده و به فارسی ترجمه کرده است. بخش دوم آن ازخودسوری است درباره این گروه^{۱۶}، نیز چهل تان پرویز بابازاده^{۱۷}

از نامهایی که در تذکره اعلی وسرانجام و دیگر آثار مانند آنها دیده میشود واز بررسی فرهنگ و ادب اهل حق چنین برمیآید که اندیشه دینی آنان را با اندیشههای دینی ایرانی پیشین وآئین ترسایه وداستانهای اسرائیلی وروش درویشی وتعلیم باطنی فاطمی وصباحی چنانکه ایوانف یاد کرده است و نیز با اصول فتوت وجوان مردی که در فتوت نامهها میخوانیم و باتصوف وعرفان و با فرهنگ دروزیها ویزیدیها و حروفیان و بسجانیان و بکتاشیان و باندیشه شیعی دوران صفوی پیوندی هست که در تاریخ فرهنگ اندیشه ایرانی وچگونگی آن نباید آنرا فراموش کرد.

در تذکره اعلی نسخه ایوانف^{۱۸} وسرانجام نسخه مینورسکی^{۱۹} آمده که باباطاهر همدانی درشهر همدان تکیه ای داشته است وشاه عالم با سپاهیانش بدانجا فرود آمده و مهمانش شده بود و اوچنانکه دربرهان الحق مبینم همزمان مبارل شاه شاه خوشین یا خوشبین بوده و ازسده چهارم است^{۲۰}

مینورسکی درسرگذشت باباطاهر که دردائرة المعارف اسلامی به زبانهای فرانسه وانگلیسی آلمان وعربی وترکی درهمه چاپها نشر شده است مینوسد که: «باباطاهر دربرخی ازمنابع مانند نسخه خطی شماره ۳۰۳۰۳۱۹ کتابخانه ملی پاریس



و در سرانجام (همان کتابی که خود او داشته بود) و جز اینها همدانسی دانسته شده و در برخی دیگر لرخوانده شده است» این بند در مجله ارمنان (۵۷۶:۹) که همه این مقاله در آن به فارسی درآمده است طوری ترجمه شده که میرساند که کتاب سرانجام در نسخه شماره ۱۹۰۳ پاریس هست پس باید عربی هم باشد با اینکه چنین مطلبی در اصل مقاله مینورسکی نیست. همین موجب شده که برخی سرانجام اهل حق را از باطاهر پندارند و درباره آن شك کنند ۲۱ و اگر تنها بدین ترجمه بس نمیکردند و به اصل مقاله می نگریستند دچار چنین شك نمی شدند و چنین نسبی به خاورشناسی پرکار دانشمند نمی داده اند.

بروکلن (۳۰۷:۲) و ذیل (۶۷۵:۱) می نویسد که باطاهر همدانی در ۸۸۹ تألیف کرده است و رساله عرفانی یا کلمات قصار دارد که آنرا شرحی است بنام الفتوحات الربانیة فی شرح الاشارات الهمدانیة که نسخه آن در پاریس هست (ش ۱۹۰۳) و عین القضاة همدانی بر آن شرحی دارد.

وصف این نسخه در فهرست دسلان (ص ۳۴۳) هست و او این شرح را به کسی نسبت نداده و همین اندازه گفته است که آن در ۸۸۹ تألیف شده است. گویا همین سبب اشتباه بروکلن شده باشد که باطاهر را از مؤلفان سال ۸۸۹ پنداشته است و او اگر خود نسخه را میدید چنین سخنی نمی گفته است.

شرح منسوب به عین القضاة همدانی چنانکه از خود آن پیدا است (ص ۴۹۲) پس از این فرض ساخته شده پس از همدانی نخواهد بود در آثار سید علی همدانی تا آنجا که من گشته ام به چنین شرحی بر نخورده ام باید همه آثار او در جهان دسترسی پیدا کرد تا روشن شود که او به چنین گزارشی دست یازیده است یا نه و گویا هم از او نباشد چه از آغاز آن برمی آید که شارح از مردم همدان نبوده و رهگذر بدانجا گذاشته است.

شرح دوم کلمات قصار باطاهر گویا باید از شمس الدین محمد بن ابراهیم خطیب مالکی باشد چه او را شرحی است بر رساله التوحید رسلان دمشق در گذشته ۹۵ هـ به نام «الفتوحات الربانیة فی شرح الرسالة الرسالانیة» که بگفته چلی او آنرا در ۸۹۸ ساخته است و نسخه آن هم در قاهره هست (فهرست دوم، ملحق ۱: ۴۵:۱ ش ۳۰۰۸) و این نام هم با نام «الفتوحات الربانیة فی مزج - الاشارات الهمدانیة» نزدیک و ماننده است. همچنین او را است شرحی بر الحکم الطائفة تاج الدین ابوالفضل احمد بن عطاء الله اسکندرانی شاذلی در گذشته ۷۰۹ هـ به نام «کشف الغطاء» که نسخه آن در کتابخانه شهید علی پاشا در استانبول

(ش ۱۳۲۳) هست و خود او نیز در شرح کلمات قصار همدانی (ص ۷۴۹ و ۸۱۰) از این دوشرح یاد کرده است. چلبی و بروکلمن (۴۵۲:۱) و ذیل ۸۱۱ و ۱۱۸:۲ در و ذیل (۱۴۶:۲) شارحان رساله التوحید والحکم العطائية را بر شمرند. در میان آنان کسی که بر هر دو شرح نوشته باشد تنها همین وزیری است و گویا او در شرح این گونه کلمات قصار عرفانی (از باباطاهر و رسلان و ابن عطاء الله) چیره دست بوده است.

این هم گفته شود که وزیری گویا پیش از شرح کلمات همدانی شرح رساله التوحید رسلان را آغاز کرده و پیش از انجام یافتن آن به شرح آن کلمات هم پرداخته و آن را در ۸۸۹ به انجام رسانده و در آن از شرح رساله رسلان یاد کرده است.

پس وی میتوانسته است که این شرح را در ۸۹۸ به پایان برده باشد. دانشمندانی دیگر هم می شناسیم که در بک زمان به ساختن چند کتاب میپرداختند و در هر یکی از دیگری یاد میکردند.

این نکته را نیز یاد کنم که تاریخ مرگ خطیب وزیری را ۸۶۷ و ۸۹۰ و ۸۹۱ نوشته اند. تاریخ نخستین که به گواهی شرح کلمات همدانی اودرست نخواهد بود دومی و سومی نیز با کفنه چلبی سازگار نمی باشد.^{۲۲} در سرگذشت و آثار باباطاهر همدانی (نشر انجمن آثار ملی ص ۹۲۶) به نقل از روح الایمان آمده است که قطب الدین عبدالکریم گیلی زبیدی (۷۶۷-۸۳۲) شرحی بر سیر و سلوک او دارد و نقلی هم از آن شده است، ولی در دائرة المعارف اسلامی (چاپ تازه و تحریر انگلیسی آن) چنین چیزی نیامده و در فهرست بروکلمن (۲۰۵:۲ و ذیل ۲۸۳:۲) که از ۲۹ اثر او یاد شده است هم این نکته را نیافتیم. چنانکه در دائرة المعارف اسلامی آمده درباره این عارف هنوز کار درستی نشده است. جوانی عرب افریقائی در پاریس از من درباره آثار گیلی پرسیده و خود هم سیاهه ای از آنها داشته و به من هم نسخه ای داده بود که در یادداشتها می گشتم و نیافتیم. او میخواسسته است رساله اجتهادی خود را در این باره بنویسد. بایستی آثار گیلی را یافت و خواند و به سراغ مدرک روح الایمان هم رفت و از آقای فواد سزگین هم پرسید شاید بتوان راه بجایی برد، همین اندازه میتوانم بگویم که شرح دوم بگواهی تاریخ مرگ او و تاریخ تألیف آن از گیلی نخواهد بود و شرح نخستین است که میتواند از او باشد. نسخه ای از شرحی دیگر بر کلمات باباطاهر دیده ام بنام کشف الساتر عن

کلمات الباطاهر از حاجی سید میرزا ابوالقاسم فرزند محمد کاظم شریف موسوی زنجانی درگذشته ۱۲۹۲ که در ۱۲۵۹ ساخته است و آن به عربی است با آغازی چنین:

«الحمد لله الذي تحيرت طوامح العقول عن احاطه عن قرب حضرة»

این نسخه به نستعلیق سده ۱۳ است و از آن آقای محمود میرزایی نواده خود شارح، در ذریعه (۳۷:۱۸) نیز گویا از همین نسخه است که یاد شده است. شرح کلمات با باطاهر نسخه دانشگاه اصفهان را که پیرزاد برای آقامیر میرانا در ۱۰۵۸ به نستعلیق نوشته است (ش ۱۷۶۹/۲۹۵) من در نشریه کتابخانه مرکزی (۲۰۰۵:۵) شناسانده بودم: این یکی گویا کهن ترین نسخه ایرانی است که می شناسیم و کاش در نشر انجمن آثار ملی از آن بهره می برده اند (ص ۲۵۴ ۹۲۷ همین نشر)

مینورسکی در فهرست منابع مقاله خود در دائرة المعارف اسلامی برای رساله عرفانی با باطاهر از دو نسخه خطی یاد میکند: یکی همان الفتوحات الربانیة فی شرح الاشارات الهمدانیة شماره ۱۹۰۳ عربی پاریس که بلوشه نیز در فهرست خود (۲۹۱:۲) از آن یاد کرده و گفته که شارح از خود نامی نبرده و شرح را برای ابوالبقاء احمدی ساخته است ولی نسخه را یک ترکی بنام جانی بیک بن عبدالعزیز در شعبان ۸۹۰ نوشته است. پس بلوشه گویا برای نخستین بار دریافته است که جانی بیک شارح نیست و نویسنده نسخه است.

دومی نسخه ای که در مجموعه شماره ۹۴ و الکر در بادلیان اسکفورد آمده و پنجاهمین رساله این مجموعه است (یرگ ۲۰۳ تا ۳۴۳) مجموعه رویهم به چندین نستعلیق نوشته شده و شماره های ۲۶ و ۶ آن تاریخ ۱۰۹۵ دارد. اته در فهرست خود (ص ۳۰۴ ش ۱۲۹۸/۵) از آن بنام «شرح رساله با باطاهر همدانی» یاد میکند و از شارح آن نامی نمی برد. آغاز آن هم به نوشته او مانند نسخه دانشگاه و چاپ شده «الحمد لله الواحد الاحد الصمد» است.

پس این نسخه شاید در همان تاریخ ۱۰۹۵ نوشته شده باشد و اندکی تازه تر از نسخه اصفهان خواهد بود. کاش در چاپ این شرح از آن هم بهره می برده اند.

حاشیه در منابع این مقاله

- ۱- برهان الحق ص ۳ و ۲، دیباچه فارسی محمد مکرری بر شاه نامه حقیقت ص ۱۰.
- ۲- برهان الحق ص ۱۹۹ و ۲۰۰.
- ۳- دیباچه فارسی شاه نامه حقیقت ص ۹ و دیباچه فرانسوی آن ص ۸.
- ۴- ایرانیکا ص ۳۱۰.
- ۵- ایرانیکا ص ۳۱۰، ایوانف ص ۲۸، ایلخچی غلامحسین ساعدی ص ۱۸۹.
- ۶- ص ۱ و ۲ و ص ۱۱ دیباچه آن در چاپ ۱۳۴۳.
- ۷- ایرانیکا ص ۳۱۶.
- ۸- فهرست مشار چاپ دوم خود او ۷۵۳:۱.
- ۹- ایوانف ص ۲۳ و ۲۲. (نیز راهبمای فرهنگ اسماعیلی او ص ۱۸۶)
- ۱۱- بنیاد لزارف چاپ ۱۹۱۱ مسکو، ج ۳۳، به عنوان موادی برای بررسی عقاید اهل حق یا علی الهی به روسی با ترجمه بندهای سرانجام بفرانسه با متن فارسی شعرها با حواشی.
- ۱۲- ایوانف ص ۲۴ و ۲۵، مقاله مینورسکی در دائرة المعارف اسلامی چاپ یکم و دوم به زبانهای فرانسه یا انگلیسی یا آلمانی و ترجمه آن به عربی یا ترکی درباره باباطاهر و اهل حق، کتاب اهل حق مینورسکی ص ۶۵، مقاله مینورسکی در مجله آسیائی سال ۱۹۲۱ (ص ۱۶۵ - ۱۶۷) درباره يك نسخه گورانی از جدال مذهبی میانۀ بهائیان و اهل حق.
- ۱۳- برهان الحق ص ۳ و ۲، تذکرة اعلی چاپ ایوانف ص ۷۳ و ۱۱۲ و ۱۱۳.
- ۱۴- مجله مهر ۱۷۶:۲
- ۱۵- ایلخچی غلامحسین ساعدی ص ۷۴ و ۸۷ و ۸۲ و ۹۲ و ۹۶ و ۱۱۹ و ۱۴۸.
- ۱۶- سرسپردگان محمد علی خواجه الدین چاپ تبریز ۱۳۴۹ ص ۵۹ دیباچه.
- ۱۷- همین کتاب که سرودهای دینی یارسان و چهل تان را در شمار منابع خود میآورد.
- ۱۸- چاپ ایوانف ص ۴۴ و ۴۵.
- ۱۹- مقاله او درباره باباطاهر در دائرة المعارف اسلامی.
- ۲۰- ص ۲۸
- ۲۱- شرح احوال و آثار دویبئی های باباطاهر نشر انجمن آثار ملی در ۱۳۵۴ ص ۱۱ و ۵۸ و ۲۳۳ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۹ و ۱۱۲ و ۹۱ و ۱۵ و ۲۵ و ۹۲۶.
- ۲۲- چلبی در کشف الظنون هدیة العارفین ۲: ۲۱۴ - ایضاح المکنون ۱۴: ۱ - معجم المولفین ۸: ۹ و ۱۹۸: ۲۸۲